

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۷۸۳۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب رسائل علم آریح

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۷۸۴۰

۱۷۸۳۰
۲۰۸۹۹۵



خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۷۸۳۰

۱۷۸۳۰
۲۰۸۹۹۵



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	رساله در علم شیخ
مؤلف	
مترجم	
شماره قفسه	۱۷۸۴۰
شماره ثبت کتاب	۲۰۸۹۹۵
جمهوری اسلامی ایران	

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۷۸۳۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب رساله در علم ترسیم

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۷۸۴۳



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۸۹۹۵

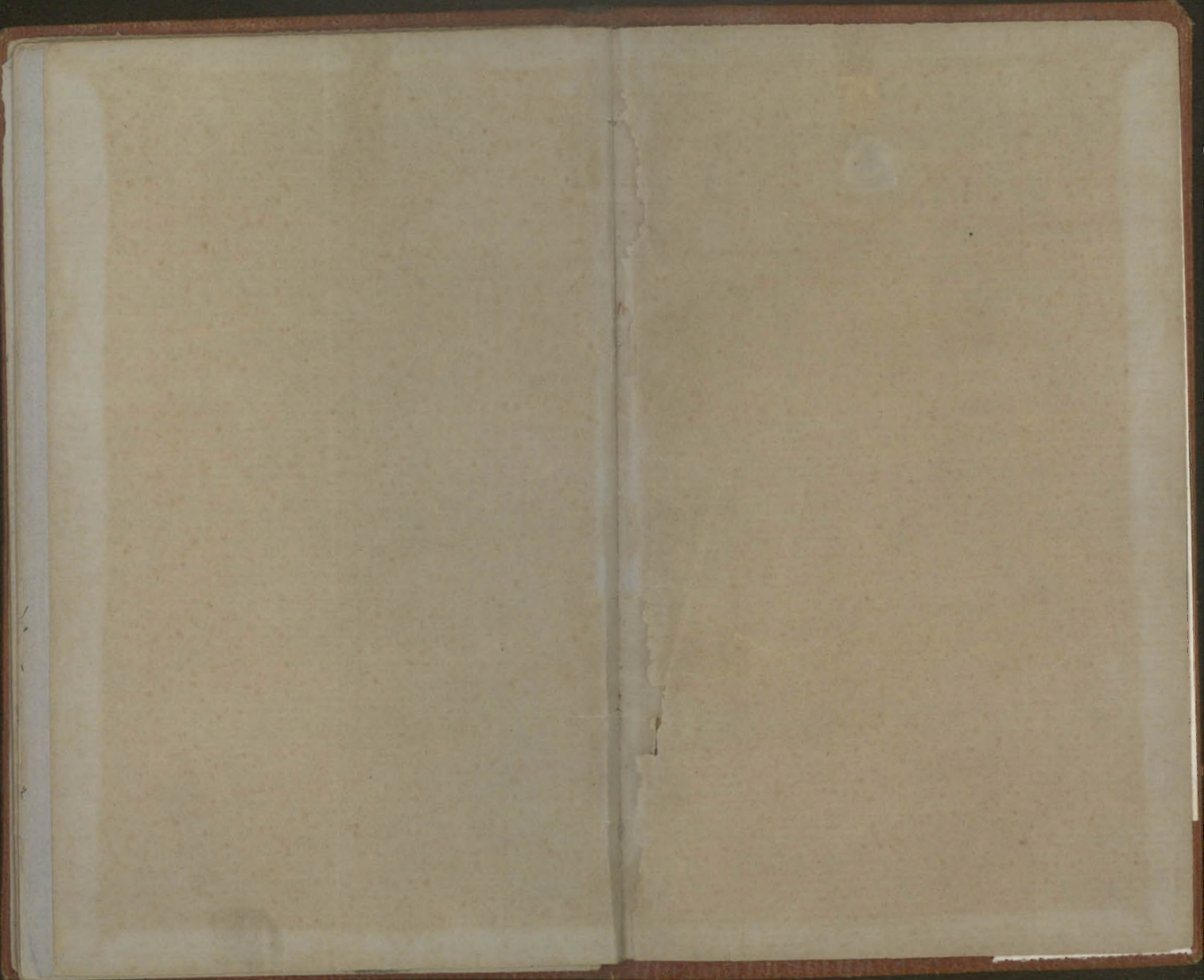
خطی

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۷۸۴۳

۱۷۸۴۳
۲۰۸۹۹۵





17.0 Jan 1891
L. 11. 11. 11.
C. 11. 11. 11.

بسم الله الرحمن الرحيم و بقی

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و آل اجمعین

اما بعد این رساله است در علم تشريح بقایا بدن فرنگستان و شش است
بریک مقدمه و پنج مقاله

اما مقدمه بدانکه تشريح عبارتست از قطعه قطعه نمودن بجهت تعیین اجزاء و آلات
انسان بدنی و بعد از آن معلوم شدن وجه ترکیب اجسام موجوده در عالم از جنس غایب
چهار و نبات حیوان و اینها با آنکه مستند به ترکیب یافته اند از اجسام مخلقه الطبیع این
معنی که هر آنها با کل در اکمل و حدش ترکیب نیستند بچون نبات و حیوان و غیره هستند که
چنین باشند همچون جادو قسم اول موجود گردند بواسطه تخم و یا اجزای حیوانی شکل و قسمی
موجود گردند از اجزاء اصحاب زوایا و اعضاء و جمیع آلات بدن برای سه فایده اند
اول بجهت بقای شخص چون معده و قلب و غیره آنها و موسومند با آلات حیاطه
دویم بجهت بقای نوع مانند انسان در جمیع عسیره آنها و آلات مولده و جراثیم
سیم بجهت ارتباط موجودات خارج بچون دماغ و اعصاب و غیره و اینها
اللات را بطه حوسنه

مقاله اولی در بیان عظام و غضاريف و مفاصل و رباطات و شش است بر سه باب
باب اول از مقاله اولی در عظام است و عبارتست از جمیع صلب

درین با پوست و کفنه و قلیل الحش و برون بعضی ایل بصفت و فایده آنها است که عظام
و کفیه کای بی باشند اعضا را و همچون صندلی باشند بر این عظام شریفه و نیز بسیار است که
بالفقره عظام ترکیب یافته اند از ماده غضروفی و دیگر بعضی زیرا که چون استخوان را تکلیف
نمایند غضروف صفت و ساقط و در صفت و باقی باقی و اگر او را در جریز یک نهند ضعیف او
محول و غضروف صفت باقی باقی و در صفت او مرکب است از آب یک و قشقرم و طباشیر و غیره
و بقیه هر یک از این دو ماده غرضی مخصوص عارض گردد

و به انکه سطح عظام صلب و جوف آنها متخلخلند و در بر میان جوف همچون
لوله است و متخلله از ریح و قنده به استخوان از ریح و غشا صلب که محیط بران باشد و در
ابتدا کون غضروفه و بعد به ریح صورت عظمیت پذیرند و عظام صلب محرفه و غشیه
برای کسینه و در وطنه با یکدیگر بر در و رصاف که صاحب شوند و در درگاه که چینه
و مفاصل بخشین و در کمال عظام را می

به انکه راس هر یک است از شش پاره استخوان
اول جبهه که در جانب مقدم واقع و از دو قطعه ترکیب یافته عروسی که او را سپیدی
نامند و دیگر سطحی که جانب قوی مقله را بنا نموده است و بواسطه درازگی ایل با تخمین متصل
دویم و سیم تخمین است بر این شکل و در طرفین سر واقع و بواسطه در سیم
روخ خود متصل است

چهارم قحفه ده است که در عقب واقع و او را نیز دو قطعه است عروسی و سطحی
و قطعه سطحی او قحفه عظمی است که محل عورتها است و بواسطه درازگی ایل با تخمین متصل است
و دهی است و او استخوانی است که در قاعده سر واقع و ترکیب یافته است
پنجم

شود و لهذا از عروق شریک در فوالت شریان و در ریه واقع است و در ریه و اطناف
صاعد و نازل و کلام سبط و بلز این به و در ریه و از آنجا که جبهه انقباض او و انقباض
این سبط و دارد و نگاه بطن این نیز منقبض و در می که در اوست شریان و ریه می خورند
از آنجا که ریه و در که ریه سبب اجراج نفس برای کارین خود را بیرون فرستاده و سبب
نفس برای اکسرن گرفته روشن و صاف و قابل تغذیه کرد پس از آنجا که ریه شریانی دارد
بجای هر امتش از انقباض و بلز این صام و در ریه نگاه او نیز منقبض شده و بطن این نیز منقبض
کرده و این و در بطن و در بعد از آن او نیز منقبض شده و شریان او در ریه و در بطن
که نه گوشت و در ریه اتصال به بدن دوران نماید و سبب تنبیه شریان و ریه می بینیم
از جهت آن است که چون از قلب ریه شریان دارد از حرکت قلب گسیخته گردد و ولی چون
حاصل است دم و ریه می اندازد شریان و ریه می خوانند و جهت تنبیه ریه شریانی بر خلاف
آنچه که گور شده بود و به آنکه در هر یک از بطن و در ریه شریانی چون سر و شش خلق شده
تا در یک کلام انقباض دم به آنها جهت نماید و الله اعلم

فصل د ویم در شریان که عاصه دم صام و پاکیزه را تغذیه و تنبیه بدن
کنند و در هر دم و اینها خفیه و خفیه تر از سایر عروق است با کیفیت قبض و بسط از حرکت
انقباض و بسط می گسیخته گردند چون از حرکت انقباضی قلب خون داخل آنها شده و حرکت
میان و اینها را لهذا صاحب ضربان کرده و در وقت انقباض از سه طبقه لسانی یعنی و شکسته
عروق تغذیه آنها از سه طبقه نخستین است و اول شعب شریان که هم اصل است جمیع
انها را و در ریه است که از بطن این ریه سبب و بطرف بالا صعود نموده و در تحت رتقه
چون قوسی شده و از او سه شریان عظمی سبب می بجای است که او را شریان لایم
نه خوانند و دو بطرف چپ و شعبه که بطرف راست آید چون موازی یک ایام بر آید
به و شعبه که در پس هر یک از دو شعبه طرف راست و چپ می آید که او را شریان

سبات و دیگری است که او را ساعده نامند تا تغذیه نمایند طرف اعلا می بیند او
شریان او در ریه پس از قوس نزول سینه نموده و از آنجا که شکم آنکه با شریان تغذیه
از آنجا که شعبه منقسم گردد و عظیم و می صغیر گردد و در وسط است و آن شعبه عظیم می پای
و دیگری پای است که با ایام و منقسم بشعبه گردد و تغذیه آنها کند و ایام
در ریه سینه و شکم شریانی چند رسته تا تغذیه نماید اعضا می بخار خود را
در آورده است به آنکه اینها عروق می باشند که خون که در شریان
با عضلات نموده و فاسد و غیر صالح کرده و از عروق شریانی داخل خود نموده
بقلب جهت دهد و دلیل بر ارتباط شریان با ریه است که چون بجای است که ریه
زیر این از او در ریه داخل نمایند آن ریه و در ریه و در ریه بطن قلب در ریه و در ریه
نیز همچون شریان از سه طبقه و از سه طبقه خارج و او سبط آنها اوقی شریان
است و طبقه داخل آنها را بعضی مواضع زایده و بعضی سر و شش بود که آنها را
قشر او ریه خوانند آنکه مانع گردند رجوع دم را پس از عبور و این قشر را در عروق اعلا
بدن نباشد زیرا که دم در آنها بکثرت و خلل خود بجای ریه در ریه و استیلا می
نمود و به آنکه آورده اعلا می بدن از سر و سبب است آمده و به هم جمع کرده و به
یک شعبه عظیم داخل شده که او را جوف نازل خوانند و به بلز این داخل
گردد و نیز آورده اسافل بدن از پا تا ابتدا نموده و به یکدیگر جمع و بطن داخل
از آنجا که هر دم که نفوذ نموده و از او خارج و بحجاب حایض داخل شده و با حایض
موسوم و به بلز این قلب در ریه و شعبه قبل از دخول که با او ریه بطن افران جنبه
و از حجاب حایض غریب و با جوف صاعد موسوم و به بلز این قلب داخل گردد
و او را در ریه خوانند و این شعبه که شکم چون سده در که ریه مانع غلبه
دم نشود و شعبه عظیم آورده در هر موضعی است مخصوص پیدا نموده که از آنها کلام

فصل سیم

با اعصاب دماغی و نخاعی و منبسط شده اند مانند ادرینجکام چشم و غده
غیرهما اعلی بقدر محسوس بر خلاف در جرح و سردی بطریق کمال میگویند صواب شود

اما سخن داور استیلا می شود که برین کس واضح است و فایده

فصل دوم در بیان عده اشیاء که در جمیع اشیاء موجود است و عبارت از اشیاء
مبنی بر اشیاء حسی که در جمیع اشیاء موجود است و عبارت از اشیاء حسی که در جمیع اشیاء
مبنی بر اشیاء حسی که در جمیع اشیاء موجود است و عبارت از اشیاء حسی که در جمیع اشیاء

فصل سیم

در بیان اشیاء حسی که در جمیع اشیاء موجود است و عبارت از اشیاء حسی که در جمیع اشیاء
مبنی بر اشیاء حسی که در جمیع اشیاء موجود است و عبارت از اشیاء حسی که در جمیع اشیاء
مبنی بر اشیاء حسی که در جمیع اشیاء موجود است و عبارت از اشیاء حسی که در جمیع اشیاء

باب دوم

در بیان اشیاء حسی که در جمیع اشیاء موجود است و عبارت از اشیاء حسی که در جمیع اشیاء
مبنی بر اشیاء حسی که در جمیع اشیاء موجود است و عبارت از اشیاء حسی که در جمیع اشیاء
مبنی بر اشیاء حسی که در جمیع اشیاء موجود است و عبارت از اشیاء حسی که در جمیع اشیاء

عظام که در جمیع اشیاء موجود است و عبارت از اشیاء حسی که در جمیع اشیاء
مبنی بر اشیاء حسی که در جمیع اشیاء موجود است و عبارت از اشیاء حسی که در جمیع اشیاء
مبنی بر اشیاء حسی که در جمیع اشیاء موجود است و عبارت از اشیاء حسی که در جمیع اشیاء

فصل چهارم

در بیان اشیاء حسی که در جمیع اشیاء موجود است و عبارت از اشیاء حسی که در جمیع اشیاء
مبنی بر اشیاء حسی که در جمیع اشیاء موجود است و عبارت از اشیاء حسی که در جمیع اشیاء
مبنی بر اشیاء حسی که در جمیع اشیاء موجود است و عبارت از اشیاء حسی که در جمیع اشیاء

فضل و ایم

فضل سیم (الفرج اللانی الکبری) راسیدن کجورس ساخته و مستعد کجورس ساز و
شکل است بر چرخ

جلد اولی

جمله دو نیم و شش کعبه است از این عددون و زلزله صوم کند و در
 بین درخت طاب و درون صوم و درخت است از این اعداد و اشیای که در آن

المحال و اما قیاس بر اصول نیست و نه از او اعمالی است پس قیاس بر اصول
و اصول هم در او شبهه ای ندارد و محال است و در حق استیلا تحت حجاب عاجز و مانع
و معلوم فایده او آنکه محال معلوم نیستند اگر چه چنانچه می بینیم نیستند که اگر محال بود
در او اعمالی حائل بود نه مستلزم است و معلوم خطی را و این معنی مستلزم و محال
مقتضی بر شرف معلوم کند و این اول خلاف است زیرا که محاسب نیز بر معلوم نیستند
که او با محالی ایضا نمیدانند و بر حسب دیده شده و از او اعمالی حیات محال او را
پس روشن آورده و معنی دیگر محال نیز که اولی معلوم شده که او محال بر در هر یک
گفتیم

جمله را بعد در بیان حال ضمیر را گفته اند چون دارد مان کرد و بسط و نهانها نم
و بر طرب ما را قیام شده است و اهل کتاب طرب شده و گویان انچه
یعنی سیر و طرب و سوره کیموس کرد و چنانچه اگر کردی بر طرب شده و اوطان

بکره کان فشره قیق مشقوست از نشاء مخاطمی موسوم سهره بکارت
اما فخرج که در ظاهر واقع و مرکب است از شفتین اکثر که در خارج است و شفتین
 اصغر که در داخل بود و در وسط او نایده است که او را سطر خوانند و در تحت او ثقبه
 کوچکی است بجهت خروج او را در تحت او ثقبه عظیمی است بجهت خروج جنین و
 علی الاطلاق ناسل نوزاد نیست بجز زرع است بجز در رحم جنین شدن بدین قسم
 بمکام جماع رحم منی را جذب و بلع نماید و جوانی که در منی پدر نشاء کند بواسطه قلاب
 تخم دان میسرند و در مکام جنین تخم دان باره شده یکی از جبهه های قابل الگوین او را
 لوله فلان جذب نموده در مدت ده یا چهارده روز بمرح می رسد و در رحم بامر جوش
 نمونده از غلقه و مضغه جنین میگرد بجزی که غریب ذکر خواهد بود پس از آنکه او را
 که تخم رحم رسد در مجرای فلان نمونده بواسطه جنین مکان باعث طراکت مادر شود
 و دم طبع عبارت از خونیت که جبهه به به از فضائی هم خارج شود و این ترشح
 مخصوص نسوان است

اما شین عبارت از دونه است که در طرفین صدر واقع و در جوف
 او مانند نارنج حج بکثرت است که در هر یک دانه ای که از او نشاء می شود واقع است
 و هر یک را حجر صغیری بود که با یکدیگر متحد شده بواسطه پیچیده یا پست حجر الصلحی
 الذی که جسم غوطلی است خارج گردند

اما لبن و او را طبعی است بعضی مایل بکدرت رفیق بطعم شیرین شلین
 حیوانات جز آنکه دوسوت و جبینت او کمتر و صلاوتش بیشتر است و چون بزرگین
 ملاطه کنند کولهای زیاد را دیده شود و با کولین مرکب است از مایعیت و جبینت
 و دوسوت و صلاوتیک که در تحت جوف است بمرساند و بعضی ملاج چون قلیا و نظرون
 و اکب و طباشیر و فخرم و این در او نیز باشد و چون اطفال تا ثفت هسان باید

سم
مجرای

باید از لبن تغذیه نماید اما جمیع اجزا مناسب بدن در او موجود بود و چون لبن را باغده
 شیشائی غریز نماید مرکب از این اجزا خواهد بود که در صد جز لبن باشد و شست جز
 آب و ده جز جبینت و ده جز دوسوت و اطلاع است

باب بیان اقسامه شت در طرف کوبین جنین به یکدیگر چون تخم بواسطه می پیوسته
 کوبین گردد و قدری بزرگ شود تخم دان را شش ساخته خارج گردد و قرن الرحم او را
 مجذوب و بولد فلان در او در مدت ده یا چهارده روز در آن موضع در
 نموده تا آنکه رحم تارک در و جنین نماید به مظهری که بواسطه رطوبتی سهل الانفعا
 بچون غشائی سطح داخل خود را پشته و چون ششاه کور در راه سیم فانی شود لایه او
 غشاه فانی خوانند و بعد از آن تخم که بزرگم وارد غشاه فانی را فرو نشاند و به آنکه تخم
 را در غشاه اطافه نموده خارج او را جوانی خورد و داخل او را امی نماند و در جوف
 غشاه داخل رطوبتی است که او را رطوبت شیه خوانند و به آنکه جنین را تا مکام تولد
 جوف احاطه بود که در هر یک تغییری به به آمده اعضای او بتدریج بوجود آمده کمال
 پذیرند که تفصیل آنها در کتاب تشریح بیان شده و بدانکه در ماه سیم جنین چهل کثیریک
 در غشاه شیه و به به آمده بود یک موضع جمع گردیده و از رحم عروق کثیریک به و نفوذ
 نموده و هم از سر و جنین دو شریان یک و رید خارج و به داخل شود و او را جفت
 خوانند پس جفت را نصفی از مادر و نصفی از جنین است و فائده او اتصال جنین است
 مادر اما طرف دوران دم در جنین است که دم از او را طبعی باعضا سیر نموده تغذیه آنها
 کند و چون شش و پندیرت بواسطه و شریان عظیم که قریب میانه از او را طبعی خارج
 شود و بعد از آن از آنجا بجفت رانده به دم در ریدی دارد و اصل کت و انگاه از جفت دم
 صالح و پاکیزه گرفته و یک ورید داخل نموده میسر از جفت ده و از آنجا یکید داخل
 انگاه با جفت صاعد رانده به به پیر امین قلب وارد گردد و چون در جنین مایل بمر

۵۰۰
۱۰۰

این و بسر حجابی نیست لهذا هم از دایره این بدین استوار دارد و از این بطن داخل شود
و در طی در آمد و بگوید که هنگام انقباض قلب خون از شریان درید می برسد داخل شود
لذا بنا بر آن که و غالی این شریان درید می و در طی مجرای طی نموده تا هنگام انقباض
آنچه خون که از بطن این شریان درید می داخل شده است بواسطه مجرای مذکوره با در طی
در آمد و پس از تولد جنین مجرای مذکور مسدود و هم با این بدین استوار دارد و بسر حجابی درید
آید بدین جنین در رحم در میان رطوبت مشیمه نشاء و رطوبت مذکوره
اعداد بر نخندید و هم بجهت استراحت جنین در رحم و هم هنگام وضع حمل حرکت رحمی
جمع اندام جنین را فشرده خارج سازد و هم قبل از خروج جنین خارج شده مجرا را
باین و لغزنده سازد تا با ساقی طفل خارج

شود و الله اعلم

بلغی بالتام

